

موقعیت اعلیحضرت پس از تشکیل

مجمع شورای باصلاح ملی!

سخنگوی شورا و دلال مظلمه

امیرفیض- حقوقدان

در تحریر قبلی، «دستاوردهای حقوقی مجمع شورای باصلاح ملی!» به بحث آمد که در مسیر آن موقعیت امضا کنندگان منشور هم مطرح شد، اکنون به اتفاق با موقعیت اعلیحضرت در رابطه با تصمیمات مجمع شورای باصلاح ملی! آشنا می‌شویم.

بطوریکه معلوم و آگهی شده است مجمع موسس شورای باصلاح ملی! اعلیحضرت رابه دو سمت! مفتخر ساخته است، یکی سخنگوی شورا و دوم واسطگی بین شورا و مقامات کشورهای خارجی! بمنظور معرفی شورا و جلب حمایت و کمک و همچنین رساندن صدای ایرانیان داخل به جهانیان.

این تحریر برای آشنائی بیشتر و ملاحظه دستاوردها و همچنین علت انتخاب اعلیحضرت به انجام این خدمات میپردازد.

تصور میکنم، قبل از ورود به بحث، ملاحظه بسیار فشرده ای به تناسب ماهیت مشاغل بالا با شخصیت ایشان بجا باشد.

این ملاحظه بدان سبب لازم است که هدف و آمال انسان ها چه در فعالیت های اجتماعی و یا اقتصادی و سیاسی تحصیل موقعیت برتر و منزلت بیشتر است نه کمتر، و حالت کمتر معمولاً نوعی مجازات و یا بیعرضگی و غیر مفید بودن شخص تلقی میگردد، که از باب صدقه و یا رفع مزاحمت، کاری که از حد او بیشتر نباشد به او محول میشود، بدیهی است اصل اول در ارجاع کار به این قبیل اشخاص، کاری مسئولیت است چرا که کارفرما از مسئولیت های ناشی از چنان کارگرانی مصون نیست.

مقدمه ای کوتاه و مفید

عده ای را عقیده بر این است که سقوط انسان ها از فضائل اخلاقی و یا تحصیل مزیت ها دست انسان نیست و دست خداست > تعزمن تشاء و تزل من تشاء) و گروهی سقوط از جایگاه ها و موقعیت های برتر را ناشی از کج فکری، اشتباه و تحت تاثیر برخی جریانات قرار گرفتن، میدانند و همچنین تحصیل عزت و برتری را هم مرهون فعالیت و پشتکار و فهم و غیره میدانند.

گروه سومی هم هستند که میگویند خداوند صاحب عزت و ذلت است و بهره که خواست میدهد ولی حفظ عزت و رها شدن از ذلت را خداوند به اراده بندگان و گذار کرده که با استفاده از مواهب موجود از جمله شرع و تفکر و رعایت فضایل اخلاقی در عزت بماند و یا در ذلت بیفتد (استنباط از آیات)

شناخت موقعیت اعلیحضرت

موقعیت اعلیحضرت منطبق با عقیده گروه سوم است، یعنی عزت و شکوکت و اقتدار ملی از سوی خداوند به ایشان عطا شده است و تاریخ و سنگ نبشته ها و ادیان زرتشت و اسلام و فرهنگ ایرانی به آن مظهر تائید زده اند، و در سیر زمان، موقعیت والویت و اقتدار ملی اعلیحضرت به صورت قانون مدون در آمده قانونی که ۷۰ سال ملت ایران را در صلح و صفا و ترقی و امنیت و سربلندی نگهبان بوده است.

شخص اعلیحضرت هم درنهم آبان سال ۱۳۵۹ با احترام خاص و اتیان سوگند سلطنت تصدی به آن مقام را پذیرا شدند و حتی در همین سالهای بحرانی ایشان در مصاحبه بایک پرسشگر خارجی فرمودند که <عنوان قانونی من رضاشاه دوم است>

چگونه ممکن است چنین شخصیتی در چنان موقعیتی به مشاغلی مانند سخنگویی و دلشادی نشان بدهند، در حدی که پیشاپیش اشتیاق خودشان رابه سمت سخنگویی شورانی که مفتضح از موضوع و مستغرق در اتهام تجزیه کشور است اعلام بفرمایند.

این سقوط عظیم آقدر عجیب و غیر قابل باور است که حتی نمایش نویسان نیز علاقه ای به تنظیم آن ندارند چرا که چیز خارق العاده، قابل باور مردم نیست.

شخصیتی که در اردیبهشت سال ۱۳۸۱ در کنفرانس خبری واشنگتن میفرمایند <۲۰ میلیون جوان ایرانی مخالف رژیم هستند> چگونه شده و میشود که آن ۲۰ میلیون تبدیل به چند صد نفر زورکی بشوند و در نمایش شورای به اصطلاح ملی شرکت نمایند؟

اعلیحضرت که در سال ۱۳۸۳ در مصاحبه با هیئت مدیره مجله پویتیک میفرمایند <ظرف ۴ سال ۳۰ میلیون پیام روی سایت من آمده که بیشترین آنها از ایران بوده> و این نشانی از شخصیت و احترام و اعتماد ملت ایران به ایشان است چگونه و چرا این عزت خدادادی به خفت و ذلت سخنگویی یک کانون بی اعتبار و غیر قابل تحویل مردم تبدیل میگردد؟ آیا ترتیب دهنده این افول خداوند است؟ مسلم است که خیر، درایت و فکرو احساس میهن پرستی و آگاهی از فرهنگ ملی است که آنرا حفظ میکند و برعکس نادانی، بی اعتمادی به فرهنگ و تاریخ ملی و روحیه فرار از مسئولیت و دهن بینی است که سقوط انسان را از عزت و شکوکت و احترام و اعتبار ملی فراهم میسازد.

قبل از طرح دام فریب و خرابکاری رفراندم ۲۶ نوامبر سال ۲۰۰۴ که میتواند مرحله دوم سقوط اعتبار و شوکت اعلیحضرت بحساب آید اعلیحضرت بشارت های زیر رابه ملت ایران دادند:

<موجب خوشبختی است که پاسخی که از پیام «امروز فقط اتحاد» گرفتم بسیار زیاد بوده است، سایت من در اینترنت هر روز بطور متوسط ۲۸۰۰۰ بار مراجعه داشته است>

(سخنرانی در انجمن ملی مطبوعات آمریکا اسفند ۷۹)

<۱،۲۰۰،۰۰۰ نفر ایرانی در خارج از کشور طرفدار سلطنت مشروطه اند>

(مصاحبه با کانال سوم فرانسه ۱۲ اسفند ۷۲)

<خوشوقتم به اطلاع هم میهنان برسانم که ظرف ۲ ماه ۳،۲۰۰،۰۰۰ پیام روی سایت من در اینترنت آمده است>

بجاست برای حفظ امانت فرمایشات اعلیحضرت توضیحات تکمیلی ایشان نیز به اینجا آورده شود.

<از زمانی که پیام من در داخل مملکت پخش شد (مقصود «امروز فقط اتحاد» است) واقعا یک هجوم وسیع از ارتباطات برقرار شد در حدی که به زحمت از ش برمیایم در حدی که واقعا دبیرخانه و خود من گرفتاری پیدا کردیم که تمام میل باکس ماطوری پر شد که خیلی از نامه هائی که میآمد برگشت میشد تماس ها خیلی زیاد بوده در این مورد میخواهم از هم میهنانم درخواست کنم که حتی المقدور کمکی باشند در جمع آوری اطلاعات به خود من و یک مقدار فیلتر شدن این مسائل که آنقدر بار کار زیاد است که شاید بتوانم به تمام مراجعین پاسخ بدهم و واقعا جای خوشوقتی است که اینهمه استقبال از این کار >

به شدت وسرعت افول نگاه کنید

آمار اعلام شده از سوی اعلیحضرت مربوط به زمانی بود که اعلیحضرت و علیاحضرت در برنامه فراخوان همه پرسى مشارکتى نداشتند ولى بعد از آنکه حضور اعلیحضرت و علیاحضرت در برنامه فراخوان رفرا ندانم اعلام گردید، پس از گذشت سه ماه با همه تبلیغات وسیع که از جمله برای اولین بار کیهان لندن به حمایت از آن برخاست، فقط ۳۹،۰۰۰ نفر به دعوت اعلیحضرت لبیک گفتند، یعنی در مقابل سه میلیون و دویست هزار نفری که ظرف ۲ ماه از طرح «امروز فقط اتحاد» استقبال کردند تنها یک صدم آن عده از برنامه رفرا ندانم استقبال نمودند.

و اکنون همان ۳،۲۰۰،۰۰۰ نفر ایرانی که از طرح «امروز فقط اتحاد» حمایت کردند، در مورد شورای باصلاح ملی! و منشور آن با آنکه اعلیحضرت و علیاحضرت و همسر محترم اعلیحضرت از پیشگامان شورا و منشور آن بوده و هستند معهذاً ۶۰۰ نفر آنها بدون وجود تعرفه به صلاحیت اعلیحضرت در سخنگویی شورا رای دادند، این رامیگویند افول از شوکت و اقتدار سنتی و قانونی به منجلا ب پستی و حقارت.

چرا باید در جامعه ایرانی خارج از کشور بنابه فرمایش اعلیحضرت ۱،۲۰۰،۰۰۰ سلطنت طلب هستند فقط ۶۰۰ نفر! آنها تجزیه طلبان و فرصت طلبان نه حتی یک سلطنت طلب شرکت کنند؟ اقتدار و اعتماد و اعتبار از آن سلطنت است که معنویت آن پادشاه را نور میسازد نه غیر پادشاه را.

اعلیحضرت بکرات خواست مردم ایران را الهام بخش فعالیت های خودشان اعلام فرموده اند، آیا قبول سخنگویی شورا خواست مردم است که پادشاه از مقام شامخ و قابل احترام به شیپورچی مردمی تجزیه طلب مفتخر گردند؟

شاید بتوان گفت؛ اگر نمیتوانید کار مثبتی انجام دهید که حتی در حاشیه کم رنگ سوگند شماست دیگر چرا رسالت سلطنت را لجن مال میفرمائید؟

تصدی به سخنگویی شورا

مجمع مؤسس شورای باصلاح ملی! اعلیحضرت را بسمت سخنگوی شورا انتصاب کرده است.

مجامع عمومی، کارگر و حسابدار و وکیل و سریدار و آبدار و سخنگو و امثال آنها را انتخاب نمیکند، انتخاب آنها از سوی مدیران شرکت است، تالی فاسد این انتخاب این است که سخنگو در مقابل مجمع عمومی مسئول میشود در حالیکه اولاً روابط کاری او با هیئت مدیره است و ثانیاً سخنگو چون نقش اجرایی ندارد مسئولیت هم ندارد.

سخنگو معمولاً، شخص بی مسئولیت و به درد نخوری است، که نقش شیپور چی رادارتش بازی میکند، هیچ افسر لایق و فرمانده بدرد بخور به شیپورچی ارتش گماشته نمیشود.

گفته میشود <خلایق هر چه لایق> آیا لیاقت فرزند شاهنشاه ایران که به حکم سنت ۲۵۰۰ سال فرهنگ ایرانی و قانون اساسی مشروطیت، جایگاه ممتاز و منحصر به فرد در رهبری ملت و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و رفاه ملت دارد در این حد از لیاقت است که در مقام سخنگوی یک شورای فاقد حیثیت حقوقی و اعتبار ملی منصوب گردد؟

فراموش نکنید که اعلیحضرت به سخنگویی انتخاب نشده اند بلکه انتصاب شده اند، مختصر اینک انتخاب همانطور که از اسمش برمیآید برگزیدن یک یا چند نفر از بین گروه است و در مورد شورا نه چنین امری تحقق پذیرفته است و نه تعرفه های انتخاباتی وجود دارد که نشانگر درستی انتخاب و بیان کننده تفاوت انتخاب و انتصاب است.

چرا تفویض این مقام سر بلند!! به اعلیحضرت

چرا چنین شغل نا مناسبی برای اعلیحضرت منظور شده است؟

زیرا اولاً اعلیحضرت قبل از تشکیل مجمع بارها اشتیاق خودشان را به سخنگویی شورا اعلام فرموده بودند.

دوم میل و ذوق و عادت اعلیحضرت به سخن گفتن و مصاحبه کردن که در واقع بصورت یک اعتیاد درآمده، تنها چیزی بود که میتواند توجه و عنایت اعلیحضرت را به شورا بمناسبت این شغل جلب کند. هیچ چیزی اعلیحضرت را در حد داشتن شغلی که بتواند فرمایش بفرماید راضی نمیکند، آنهم کاری که ظاهراً بی مسئولیت باشد.

حاشیه = در صورتیکه اعلیحضرت به اعتبار مصوبه مجمع موسس، تصدی سخنگویی شورا را بپذیرند در مقابل مجمع و اعضای شورای باصلاح ملی! مسئول خواهند بود (پایان)

دلیل سوم که بسیار مهم است و شورای به اصطلاح ملی! آنرا در لفاف سخنگویی اعلیحضرت پیچیده که چندان نمایان نباشد ارجاع دلالتی مظلمه به ایشان است.

دلالتی مظلمه

شغل و ماموریت اصلی که شورای لاشخورها، محول اعلیحضرت ساخته دلالتی مظلمه است که برای پنهان ساختن فساد آن، آنرا در لفاف سخنگویی پیچیده، کما اینکه در تحریرات منتقدین ندیدم که کسی به تصدی اعلیحضرت به دلالتی مظلمه اشاره ای کرده باشد، زیرا در لفاف سخنگویی پیچیده شده است.

استتار و پرده پوشی درمشاغل ضاله یک کار معمولی است از برای نمونه کسانی که درحرم امامان نقش زیارت خواندن دارند شغل اصلی آنها جاکشی تحت عنوان صیغه است.

شغل اصلی که محول اعلیحضرت شده است مذاکره باخارجیان، تشویق آنها به حمایت از شورا و تبعات آن از قبیل ادامه تحریم ها و کیفیت تجزیه ایران و احتمالا ودرصورت خودداری جمهوری اسلامی از فعالیت اتمی حمله نظامی است (مصاحبه وکتاب اعلیحضرت) وامثال آنها.

این کارها که اعلیحضرت به تحقق آن مامور شده اند دلالی مظلمه است یعنی جوش دادن کارهای خلاف قانون و شرع و اخلاق، آنهم درمسیری که به تجزیه کشور و بقای جمهوری اسلامی کمک میشود.

یکی از مخالفان جمهوری اسلامی که مخالف سلطنت هم هست نوشت > ۹۵ درصد مردم مخالف جمهوری اسلامی هستند ولی علت اینکه جمهوری اسلامی با ۵ درصد باقی است این است که آن ۹۵ درصد سربازان آمریکا و اسرائیل شناخته شده اند<

چرا اعلیحضرت را دلال مظلمه کردند؟

بموازات شکست جنبش سبز سرمایه گذاری آمریکا برای زنده ساختن جنبش سبز، سرعت بیشتری یافت، خاصه که برخی وابستگان جنبش سبز هم خودشان رابه خارج و آمریکا رساندند و درمجموعه کمک مالی آمریکا قرار گرفتند.

بزودی معلوم شد که حمایت های مادی آمریکا از اپوزیسیون وقت که همان جنبش سبز بود اسباب حیف و میل وجوه دریافتی از آمریکاست، چنانکه دوکارشناس آمریکائی هیلاری من، و فلینت لورت که سابقا درمیز ایران کار میکردند درمقاله ای در ۲۱ آذرماه ۸۹ نوشتند > دولت اوپاما درمقابل پرداخت پول به اپوزیسیون جمهوری اسلامی چیزی عایدش نشده وحتی اطلاعاتی هم که درمقابل پول دریافت کرده کاملا اشتباه است< درهمین رابطه روزنامه آمریکائی یو اس تودی نوشت > دولت آمریکا طرح هائی راتهیه کرده ودر جستجوی گروهائی است که بتوانند به معترضان ایرانی کمک کنند، زیرا بنا بر اطلاع سرویس های اطلاعاتی به واسطه های کنونی که کمک های مادی آمریکا رادریافت میکنند اعتماد کافی ندارند و به دنبال واسطه های جدید هستند.

همانطور که استحضار دارید بی اعتمادی آمریکائی ها به ایرانیان واسطه دریافت پول به رسانه های تصویری هم شمول یافت که با بیرون انداختن برخی از آن افراد فکر کردند شاید بتوانند جلوی بخور ببر را بگیرند.

این جریان یعنی اینکه آمریکائی ها به دنبال واسطه های جدید هستند در دستور کار شورای لاشخورها قرار گرفت، و چون خودشان در سطحی از رسوائی و پلیدی سوابق بودند، ناچار از اعتبار و شخصیت اعلیحضرت سوء استفاده وایشان رادر مقام دلالی مظلمه و دریافت کمک و پول و ریختن آن در حلقوم تجزیه طلبان قرار دادند.

برزنده باد گفتن این خلق خوش گریز دل برمنه که یک تنه در سنگرت کنند